

سنتز و زمان در کانت

(دوره‌های وِسن ۱۹۷۸)

اثر: ژیل دلدور

ترجمه‌ی: مریم سلطانی کوهانستان

سرشتاسه	: دولوز، ژیل، ۱۹۲۵ - ۱۹۹۵ م.
	Deleuze, Gilles
عنوان و نام پدیدآور	: سنتز و زمان در کانت : (دوره‌های ویتسن ۱۹۷۸) / اثر ژیل دولوز : ترجمه‌ی مریم سلطانی‌کوهانستانی.
مشخصات نشر	: اردبیل: پارلاق یازی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۹ ص.
شابک	: 978-600-93250-7-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتاب حاضر از ترجمه انگلیسی مقاله‌ای تحت عنوان " Cours Vincennes : synthesis and time" به فارسی برگردانده شده است.
زبان دیگر	: دوره‌های ویتسن ۱۹۷۸.
موضوع	: کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م. -- نقد و تفسیر
موضوع	: Kant, Immanuel, 1724 - 1804 -- Criticism and interpretation
موضوع	: کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م. -- نظریه درباره زمان
موضوع	: Kant, Immanuel -- Views on time
موضوع	: مان -- فلسفه
موضوع	: Time -- Philosophy
شناسه افزوده	: سلطانی کوهانستانی، مریم، ۱۳۵۸ - ، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۹۰ ۸۶۰ ۷۹۸
رده بندی دیویی	: ۹۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۳۴۵

عنوان کتاب: سنتز و زمان در کانت

تالیف: ژیل دولوز

ترجمه: مریم سلطانی

ناشر: انتشارات پارلاق یازی

چاپ و صحافی: چاپخانه نگین

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰۰۰

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۲۵۰-۷-۸



فصل اول درس گفتار اول	۱۵
فصل دوم درس گفتار دوم	۷۱
فصل سوم درس گفتار سوم	۱۱۷
فصل چهارم درس گفتار چهارم	۱۷۱

پیشگفتار

کتاب حاضر دربرگیرنده چهار سمینار متوالی از سلسله سمینارهای فیلسوف معاصر فرانسوی، ژان دُلوز است که در سال ۱۹۷۸ در دانشگاه ونسن برگزار گردید. این سمینارها که به دعوت ریچارد پینهاوس و با موضوع سنتز و زمان و فلسفه‌ی کانت دایر شده است، به بازخوانی، تفسیر و شرح عمیق دُلوز از بحث سنتز و زمان در فلسفه‌ی کانت که تا قبل از او سابقه‌ای نداشت، می‌پردازد.

دُلوز در گفتگوی خود، نخست اجمالاً به بحث از اهمیت فلسفه‌ی کانت، شناخت مفاهیم موجود در فلسفه‌ی او از قبیل مفاهیم پیشینی، سنتز (ترکیب)، ترکیبی پیشینی، شاکله، امر والا و ... و در نهایت تفصیلاً به بحث از زمان و سنتز در کانت پرداخته است؛ افزون بر اینکه وی در خلال بحث از مفاهیم نیز همه جا به نقش اساسی زمان و سنتز در شناخت اشاره داشته و نشان می‌دهد که چگونه در فلسفه‌ی کانت، زمان و سنتز، از مهم‌ترین عوامل شناخت هستند.

به باور دلوز، فیلسوفِ بزرگ، کسی است که مفاهیم را اختراع می‌کند؛ به زعم او، خلاقیت فیلسوفان به لحاظ خلقِ مفاهیم، کمتر از نقاشان و یا موزیسینها نیست. او معتقد است، یک فیلسوف نمی‌تواند فیلسوف باشد، مگر اینکه اعجوبه‌هایی به عنوان مفاهیم جدید ایجاد کند و این مطلب بیش از همه در مورد کانت، صادق است. به اعتقاد او، در واقع، کانت با نوعی خلقِ مفاهیم مطلقاً سهمگین، نقش به سزایی در مکاتب فلسفی بعد از خود داشته است؛ «مفاهیمی که همگی آنها به یک مرتبه اساسی از زمان و به طور کلی به یک مفهوم جدید از زمان بازمی‌گردند مفهومی که می‌توانیم بگوییم شرح و بسط آن توسط کانت، برای همه آنها بعد از او اتفاق افتاد، قطعی شد» (همین کتاب). بر این اساس، تا قبل از سمنارهای مذکور، شرح و تفسیر نوعی آگاهی مدرن از «زمان» در مابیل نوعی آگاهی کلاسیک از «زمان» است. به زعم دلوز، اندیشیدن به زمان، سخت‌ترین چیز و مرحله‌ای از فلسفه‌ی انتقادی است. او معتقد است، از جمله فرمول‌های کلیدی که به کانت تعلق ندارند؛ اما او مفهوم زمان را تحت این نوآوری بزرگ یا وارونگی بزرگ، به کار می‌گیرد، فرمولی از هست است: «زمان بی‌لولا است». به باور دلوز، در فلسفه‌ی کلاسیک، زمان تابع طبیعت است؛ اما کانت با ارائه‌ی محتوایی غنی از فرمول هملت، بررسی بزرگ در نظریه‌ی زمان ایجاد می‌کند. او می‌گوید:

به نظر من فرمول هملت به معنای واقعی کلمه با کانت محقق می‌شود: «زمان بی‌لولا است». از منظر مفهوم زمان، با کانت است که ما عملاً می‌توانیم بگوییم. زمان

مفصل ندارد؛ این بدین معناست که، تابع بودن زمان، برای مقیاس حرکت کنار رفته و برعکس، این حرکت است که به طور کامل، تابع زمان می‌گردد و زمان صورتی محض خواهد بود ... کانت دیگر نمی‌تواند زمان را توسط نظامی از توالی تعریف کند. آنچه که از همه قابل توجه‌تر است آن است که تعریف زمان به عنوان توالی به هیچ منایی نیست مگر - البته توالی، زمانی است -، مگر اینکه توالی تنها یک وجه از زمان است. زمان، صورتی است که ما تحت آن بر خودمان اثر می‌گذاریم، زمان، صورت خودآین است. زمان، اثر گذاشتن خود، بر خود است (همین کتاب).

دلوز در ادامه با حس از کوگیتوی دکارتی، تمایز روح و بدن و چگونگی اتحاد این دو در فلسفه‌ی دکارت، همچنین نقاط قوت و ضعف این نظریه و بحمل آن در فلسفه‌ی کانت، به مسأله‌ی زمان و نسبت آن با تفکر پرداخته می‌افزاید. مسأله‌ی کانت همانند دکارت و فیلسوفان بعد از او، اتحاد روح و بدن نیست، بلکه مسأله‌ی او این است که چگونه یک سوژه می‌تواند دو صورت غیرقابل تقلیل به یکدیگر را، یعنی صورت زمان که دریافت کننده است و صورت تفکر که خودانگیخته و متعین بوده و تعینات را متأثر می‌سازد، داشته باشد:

از این لحظه به بعد مسأله‌ی کانت دیگر اتحاد روح و بدن نیست. اتحاد دو جوهری که گفته شده یکی از آنها ممتد و دیگری غیرممتد است. مسأله، دیگر اتحاد دو جوهر متمایز نیست، بلکه مسأله، همبودی و ترکیب دو صورت یک چیز و یک سوژه است. به جای وحدت دو جوهر، ترکیب دو صورت از سوژه‌ای است که بر سوژه‌ای دلالت می‌کند که جوهر نیست. در اینجا چه چیزی این دو صورت را با یکدیگر متحد می‌کند - من می‌توانم حتی دیگر نگویم در یک سوژه؛ زیرا جوهر در سوژه درونی نیست - آنها دو صورت برای یک سوژه هستند، اکنون این

سوژه توسط خط زمان عبور می‌کند؛ سوژه گویی توسط دو صورت عبور کرده است و خودش هیچ چیز نیست غیر از ترکیب، رمزآلودترین نکته ترکیب این دو صورت است (همین کتاب).

اما سنتز (ترکیب) از منظر کانت چیست؟ به باور دلوز پاسخ این پرسش در تشخیص احکام تحلیلی و ترکیبی است. به اعتقاد دلوز، قبل از کانت، لایب‌نیتس برای دست‌یابی به مفهوم صدق، تلاش میکرد نشان دهد، همه‌ی احکام، تحلیلی هستند؛ اما صدق به تنهایی ماحصل تحلیل نیست؛ «زیرا ما هرگز تحلیل را تا پایان یعنی تا ابد پیش نمی‌بردیم، به این ترتیب، دست یافتن به احکام ترکیبی را باور داشتیم» (همین کتاب).

دلوز سپس برای دست‌یابی به ترکیب از نگاه کانت، ابتدا به ماهیت ترکیب ادراک حسی از منظر ارسطو پرداخته و می‌گوید، ما در ادراک حسی با تنوع نامعینی از مکان و زمان و افزون بر این، با تنوع نامعینی از خود مکان و زمان مواجه هستیم؛ اما اگر من هیچ چیزی جز این تنوع داده شده، یعنی چیزی جز این قوه‌ی قبول تنوع نداشته باشم هرگز صورتی ادراکی نخواهم داشت». او سپس با ذکر مثال‌هایی درک اجزا را اولین وجه ترکیب از منظر کانت دانسته و دومین وجه آن را این گونه معرفی می‌کند:

بنابراین، اولین وجه ترکیب که شامل تعین اجزای یک مکان و یک زمان است، ترکیب درک است. از طریق این، من اجزای یک مکان را متعین می‌سازم ... اجازه بدهید فرض کنیم که شما به درک متوالی‌تان از اجزا ادامه می‌دهید، فرض کنیم ...

شما به بخش متعاقبی رسیده‌اید، در حالی که یک بخش قبلی را فراموش کرده‌اید، در این زمان، شما قادر به ادراک نخواهید بود. در حقیقت، اینجا باید عملکردی از انقباض باشد به طوری که وقتی شما به سمت بخش متعاقب می‌آید، بخش قبلی نگه داشته شده باشد؛ در غیر این صورت، شما چیزی را که در این طرف به دست آورده، در طرف دیگر از دست می‌دهید و هرگز تعیین یک مکان و یک زمان را ریشه نخواهید برد. این وجه دوم ترکیب، ترکیب بازآفرین است. شما باید بخش قبلی را زمانی که به سمت بخش بعدی (متوالی) می‌آید، بازآفرینی کنید، بنابراین، نه تنها باید اجزای متوالی را تولید کنید، بلکه مجبورید اجزای قبلی را به همراه اجزای بعدی تولید کنید (همین کتاب).

به باور دلوژ این دو وجه، ترکیب به تخیل اشاره دارد؛ ترکیب، عمل تخیل است؛ اما منظور کانت از تخیل، تخیل تجربی نیست، بلکه:

منظورش این است که از طریق این دو وجه یعنی درک اجزا و بازآفرینی اجزا، من به طور مؤثر یک مکان و زمان را متعین می‌کنم. مطابق با نظر کانت، تخیل کردن جعل تصاویر نیست، تخیل کردن نیست فکر کردن به چیزی که اینجا نیست. تخیل کردن تعیین بخشیدن به یک مکان و یک زمان در مکان و زمان است. اینجا یقیناً یک تخیل تجربی وجود دارد. تخیل تجربی، زمانی است که پیرامون نیست؛ اما من به پیر فکر می‌کنم یا پیر را تخیل می‌کنم، پیر را خواب می‌بینم. اما تخیلی که کانت، استعلایی می‌نامد، فعلی است که یک مکان و یک زمان را تعیین می‌بخشد، یعنی یک مکان و یک زمان را از طریق ترکیب درک و ترکیب بازآفرین، تعیین می‌بخشد. اما دوباره چیز دیگری لازم می‌شود؛ من دیگر در موقعیت یک تنوع در مکان و در زمان یا در یک تنوع از خود مکان و زمان نیستم؛ بلکه من در موقعیت

یک مکان و یک زمانی هستم که به وسیله‌ی ترکیب تخیل متعین شده است. و با این وجود هنوز نمی‌توانم بگویم که ادراک می‌کنم ... برای این ادراک مکان و زمان یا آنچه این مکان و زمان متعین را شامل می‌شود، نسبت داشتن با صورت یک ابژه ضروری است (همین کتاب).

دلوز حکم ترکیبی پیشینی را اعجوبه‌ای شگرف در تاریخ فلسفه قلمداد کرده و می‌گوید، در نگاه اول، به نظر می‌رسد حکم ترکیبی طبیعتاً ترکیبی از دو مفهوم دیگرگون باشد، بدین معنا که حکم ترکیبی حلقه‌ی ارتباط و یا ترکیبی میان دو مفهوم دیگرگون ایجاد می‌کند؛ اما واقع امر این است که در حکم ترکیبی، به جای به کارگیری سنتزی میان دو مفهوم دیگرگون سنتزی میان مفهوم، بین یک تعین مفهومی و گروهی از تعینات مکانی-زمانی به کار گرفته می‌شود و در نهایت اینکه به باور دلوز از منظر داری، زمان بانی تفکر و سنتز فعل تخیل است که دارای سه وجه، درک، ازآفرینی و شناخت است.

با عنایت به اینکه کتاب حاضر ترجمه‌ی مجموعه سمینارهای شفاهی دلوز است، قسمت‌هایی که در متن به صورت نقلیه چنان آورده شده به این معنا است که کلام دلوز در آن قطع شده و مبحث ناتمام باقی مانده است. در مواردی هم که با اصطلاحاتی مانند «نشنیدم چی گفت؟»، «قطع نوار» و علامت سوال عموماً پشت سر هم مواجه هستیم، مربوط به قسمت‌هایی است که نوار آن قسمت‌ها در دسترس نبوده است. علامت‌های گروهی و پراکنده به استثنای مواردی که در متن اصلی

موجود بوده و در پاورقی ذکر شده، از مترجم است. در این ترجمه، تا حد امکان سعی شده است از اصطلاحات رایج در فلسفه استفاده شود؛ افزون بر آن از آنجایی که مترجم خود را بسیار متعهد به متن اصلی دیده است در مواردی انتقال مفهوم، ابهاماتی را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند، لذا جهت مرتفع شدن ابهامات مذکور، ترجمه روان آن بخش در پاورقی آورده شده است. در پایان از آیدین ضیایی به جهت ویراستاری و زحمتاتی که از ابتدا تا پایان چاپ این کتاب متحمل شده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

شهریور ۹۵ مریم سلطانی کوهانستانی